

کربلا و افق پیش رو در این تاریخ

بسم الله الرحمن الرحيم

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ وَ عَلَى الْأَرْوَاحِ الَّتِي حَلَّتْ بِفَنَائِكَ عَلَيْكَ مِنِّي سَلَامُ اللَّهِ أَبَدًا مَا بَقِيَتْ وَ بَقِيَ اللَّيْلُ وَ النَّهَارُ

«ما ملت شهادتیم ما ملت امام حسینیم.» حاج قاسم سلیمانی

۱- آنچه مورخان از کربلا نقل کرده‌اند طوری است که آن‌ها آن رخداد را آینه‌ای نمی‌دیدند که در آینده‌ی تاریخ حاضر خواهد بود، ولی ذات آن نهضت و رخداد این چنین بود که بیش از آن که در زمانه‌ی خود حاضر باشد در آینده حاضر می‌شد و همان رخداد امروز ما را در کنار همدیگر آورده تا نسبت به آن رخداد تاریخی عملاً فکر کنیم و جایگاه خود را در آن جستجو نماییم زیرا کربلا آینه‌ی حضور قدسی امروز و فردای ما در تاریخ است.

۲- با توجه به امر فوق خوب است با نظر به کربلا به رخداد انقلاب اسلامی نیز فکر کنیم از آن جهت که می‌توان آن را در آینه‌ای دید که آینده‌ی بشر این زمانه را می‌تواند بنمایاند و ما نیز مانند اصحاب کربلا باید نقش تاریخی برای خود نسبت به انقلاب اسلامی داشته باشیم. احساس حضور در این تاریخ در بنیاد همه‌ی ما هست تا مثل اصحاب کربلا خود را در تاریخ آینده و نقشی که می‌توانیم به عهده بگیریم، ببینم.

۳- امتیاز حضور در جلساتی مثل جلساتی که نظر به نهضت حضرت اباعبدالله علیه السلام می‌شود این است که انسان به جای آن که برای افزودن معلومات خود، جهت گیری به جانب معنا و مفهوم داشته باشد، جهت گیری او به جانب حقیقت است که در آینه‌ی کربلا به ظهور آمده و آن حقیقت انسان را در بر می‌گیرد. حقیقت است که در این جلسات به سراغ انسان می‌آید تا از آن طریق راهی به سوی کلیت زندگی گشوده شود و خطاهای انسان به خوبی نسبت به هویت انسان معلوم گردد، زیرا می‌توان آن خطاها را در آینه ظهور حقیقت درست ارزیابی کرد. راستی اگر ما قادر به درک خطاهای خود نباشیم زندگی کردن چه فایده‌ای دارد و به کجا می‌انجامد جز به احساس پوچی و بی‌فایدگی؟

از شمر علت ارتکابش به آن جنایت را پرسیدند؛ او گفت: «إِنَّ أُمَرَاءَنَا هَؤُلَاءِ أَمَرُونَا بِأَمْرٍ فَلَمْ نُخَالِفْهُمْ» در صورتی که اگر نسبت خود را با حقیقت معلوم کرده بود این‌طور زندگی خود را تعریف نمی‌کرد که به چنین خطایی بیفتید و بخواهد این چنین آن را توجیه کند. سیره‌ی اولیای الهی درست برعکس آن است و به همین جهت حاضرند شهید شوند ولی چشم از حقیقت برندارند.

۴- در کربلا معلوم شد انسان‌ها عموماً فراموش می‌کنند که راهشان به کجا منتهی می‌شود و لذا حضرت اباعبدالله علیه السلام در وصف این امر مهم فرمودند: «إِنَّ النَّاسَ عَبِيدُ الدُّنْيَا وَ الدِّينُ لَعَقٌّ عَلَى أَلْسِنَتِهِمْ يَحُوطُونَهُ مَا ذَرَّتْ مَعَايِشُهُمْ فَإِذَا مُحْصُوا بِالْبَلَاءِ قَلَّ الدِّيَانُونَ» بسیاری از مردم بنده‌ی دنیا هستند و دین تنها بر زبان آن‌هاست، مادامی که زندگی آنان در پرتو دین و روبراه است از دین حمایت می‌کنند؛ ولی آن روز که با حوادث سختی آزموده شوند، دینداران اندکند.

آری! انسان‌ها همیشه با نزدیک‌ترین ملازم خود یعنی عقل و فطرت، اختلاف دارند حتی اگر با نمونه‌ی کامل فطرت خود یعنی امام معصوم علیه السلام روبه‌رو شوند، باز هم آن را بیگانه می‌شمارند. با کربلا باید درون خود را بکاویم، حقیقتاً سرچشمه‌ی خوبی‌ها درون ما است، اگر همواره درون خود را بکاویم می‌توانیم آن سرچشمه را همواره نگه داریم. کربلا جهان گسترده حضور ما را در درون خود و در عالم به ما می‌نمایاند.

^۱ - ابوبکر بن عیاش از ابی اسحاق نقل می‌کند که گفت: شمر با ما نماز می‌خواند. گفتیم: چگونه خدا تو را پیامرزد که همدست شدی با آنان در کشتن فرزند رسول خدا صلی الله علیه و آله؟

گفت: وای بر تو چه می‌توانستم بکنم. امرا و فرمانروایانمان به ما دستور دادند پس ما از فرمان‌شان سر برناتافتیم. (تاریخ ابن عساکر ج ۶، ص ۳۳۸)

آری! به تعبیر حضرت اباعبدالله علیه السلام: «النَّاسَ عِبِيدُ الدُّنْيَا» مردم بنده‌ی دنیایند زیرا به تعبیر قرآن: «خُلِقَ الْإِنْسَانُ ضَعِيفًا» (نساء/۲۸) پس ضعیف بودن و ضعیف خلق شدن بد نیست، ضعیف ماندن بد است. کوفیان از این قاعده تخلف کردند که اگر در تعالی خود نکوشند و فطرت توحیدی خود را فعلیت نبخشند، دیروز دستان‌شان به خون امام معصوم آلوده می‌شود و امروز دل در گرو دشمنان اسلام دارند.

۵- اگر در هر صحنه‌ای از دینداری نظر به حقیقت نداشته باشیم، مقهور جزمیت ایدئولوژی خود می‌شویم، حتی اگر آن ایدئولوژی اسلام باشد.^۲ در چنین بستری شرورترین انسان‌ها ظهور می‌کنند لذا دیروز با شمر و عمر سعد روبه‌رو شدیم و امروز با داعش و آیشمن، به طوری که این آدم‌ها در عین عادی بودن، بسیار شرور می‌شوند. کربلا یعنی نمایش تابلویی این چنین زشت که به دست انسان‌های مطیع ولی عاری از بیداری فطری کشیده شده تا معنای جایگاه انسان‌هایی که روی به حقیقت دارند معلوم شود که چگونه به آن جایگاه رسیدند. جایگاهی که اصحاب امام حسین علیه السلام در دیروز و سرداران شهید انقلاب اسلامی در امروز به نمایش آوردند.

۶- راه رجوع به قرآن، طهارت روح است که مظهر آن ائمه‌ی اطهار علیهم السلام هستند و در سیره‌ی آن‌ها معرفت در بستر انس با حقیقت به ظهور می‌آید و این یعنی رابطه‌ای که بین هستی انسان و شناخت و آگاهی نسبت به حقایق، در کنار تزکیه وجود دارد. در مقابل آن، فرهنگی است که صرف دانایی به قرآن و به روایات پیامبر خدا صلی الله علیه و آله، را ارزش به حساب می‌آورد. در این فرهنگ تفاوتی بین امامان معصوم علیهم السلام - چه امیرالمؤمنین علیه السلام باشد و چه امام حسین علیه السلام - با ابن ملجم و عمر سعد و شمر نیست.

این آن چیزی است که ما امروز باید از کربلا بیاموزیم که چگونه خطر، ملتی را که قرآن دارد و به روایات صادر شده از معصوم آگاه است تهدید می‌کند و این وقتی است که از سیره‌ی امامان معصوم علیهم السلام و سعه‌ی صدری که نسبت به حقیقت دارند، فاصله داشته باشیم، در آن حالت در عین آن که به ظاهر دیندار هستیم، در پوچی و نیهیلیسم به سر می‌بریم، زیرا به جای نظر به حقیقت وجود، به مفاهیم و ماهیات مشغول می‌شویم.

کربلا تابلویی است که در آن می‌توانیم این دو نوع دینداری را بازخوانی کنیم و بدانیم تنها با آن نوع دینداری که جمع بین قرآن و سیره‌ی رجوع به حقیقت است، می‌توان در این تاریخ حاضر شد و از آفات زمانه در امان ماند و به تعادل لازم رسید.

۷- حنیف بودن و توجه به سرشت نیک، همواره باید در میان باشد و گرنه به اسم دین، پسر رسول خدا صلوات الله علیه و آله را به قتل می‌رساند؛ این وقتی است که انسان در کنار آداب شرعی از فطرت خود فاصله بگیرد.

اللَّهُمَّ ارْزُقْنِي شَفَاعَةَ الْحُسَيْنِ يَوْمَ الْوُرُودِ وَ ثَبِّتْ لِي قَدَمَ صِدْقٍ عِنْدَكَ مَعَ الْحُسَيْنِ وَأَصْحَابِ الْحُسَيْنِ الَّذِينَ بَذَلُوا مُهَجَهُمْ دُونَ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ

السلام علیکم ورحمة الله و برکاته

^۲ - حضرت امام خمینی رضوان الله تعالی علیه می‌فرمایند: «ما از شر این مقدس‌مآبان به خدا پناه می‌بریم» (۶۷/۴/۲۹).